

مبانی اعراض از گنه کار و خطاکار و افراد قانون گریز

بحث اعراض از گنه کار و خطاکار و افراد قانون گریز یکی از مباحث مطرح در امر به معروف و نهی از منکر است. نهی از منکر مراتب گوناگون دارد؛ یک مرتبه اش انکار قلبی و انزجار و چهره درهم کشیدن است و مرتبه دیگر تذکر لسانی؛ یک مرتبه هم که برخی از آن غافلند و کمتر به آن توجه می کنند، اعراض نمودن و مبارزه منفی و سلبی و قطع رابطه و ترک معاشرت و معامله و گفتگو با گنه کار است، تا دست از گناه بردارد و هم اینکه مایه عبرت دیگران گردد و از سرایت و شیوع و گسترش و عادی سازی گناه پیشگیری نماید چراکه گناه همانند یک ویروس و بیماری مسری، سرایت کننده است!

قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾

هرگاه در مجلسی بودی و دیدی که مشغول انکار و تمسخر آیات ما هستند [و از احکام الهی سرپیچی می کنند]، از آنها روی بگردان و ترکشان کن تا به سخن [و کار] دیگری بپردازند! و اگر احیاناً شیطان از یادت برد، به محض یادآوری، همنشینی با این جماعت گنه کار را قطع کن!

قرآن کریم به پیامبر دستور می دهد از برخی افراد اعراض کند و از آنان روی بگرداند:

﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾

آنها در حضور تو می گویند: وظیفه ما اطاعت است و باید دعوت به جهاد تو را بپذیریم اما هنگامی که از نزد تو بیرون می روند، جمعی از آنان بر خلاف گفته های تو، جلسات سری شبانه تشکیل می دهند آنچه را در این جلسات می گویند، خداوند می نویسد. از آنان روی بگردان! [و از نقشه های آنان وحشت نداشته باش] و بر خدا توکل کن که تکیه گاه بودن خدا [برای تو] کافی است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ پس از بازگشت از جنگ تبوک، با سه نفر از مسلمان ها که از شرکت در جنگ سرباز زده بودند مبارزه منفی و سلبی را آغاز نمودند؛ به این صورت که از سخن گفتن با آنها امتناع ورزیدند و مسلمانان دیگر را نیز به قطع رابطه و ترک معاشرت با آنان دستور دادند؛ که ماجرا از این قرار است:

سه نفر از مسلمانان به نام "کعب بن مالک" و "مرارة بن ربیع" و "هلال بن امیه" از شرکت در جنگ تبوک و همراهی پیامبر ﷺ سرباز زدند، ولی این به خاطر آن نبود که جزو دار و دسته منافقان باشند، بلکه به خاطر سستی و تنبلی و ... بود، چیزی نگذشت که پشیمان شدند. هنگامی که پیامبر ﷺ از صحنه تبوک به مدینه بازگشت، خدمتش رسیدند و عذرخواهی کردند، اما پیامبر ﷺ حتی یک جمله با آنها سخن نگفت و به مسلمانان نیز دستور داد که احدی با آنها سخن نگوید! آنها در یک مبارزه منفی و فشار عجیب اجتماعی قرار گرفتند، تا آنجا که حتی کودکان و زنان آنان نزد پیامبر ﷺ آمدند و اجازه خواستند که از آنها جدا شوند، اما پیامبر ﷺ اجازه جدایی ندادند، ولی دستور دادند که به آنها نزدیک نشوند. فضای مدینه با تمام وسعتش چنان بر آنها تنگ شد که مجبور شدند برای نجات از این خواری و رسوایی بزرگ، شهر را ترک گویند و به کوه های اطراف مدینه پناه ببرند. خلاصه بستگان آنها غذا می آوردند، اما حتی یک کلمه با آنها سخن نمی گفتند. مدتی به این صورت گذشت و پیوسته انتظار می کشیدند که توبه آنها قبول شود و آیه ای که دلیل بر قبولی توبه آنها باشد نازل گردد، اما خبری

نشد. در این هنگام فکری به نظر یکی از آنان رسید و به دیگران گفت: «اکنون که مردم با ما قطع رابطه کرده‌اند، چه بهتر که ما هم از یکدیگر قطع رابطه کنیم! درست است که ما گنه‌کاریم ولی باید از گناه دیگری خشنود نباشیم». آنها چنین کردند به طوری که حتی یک کلمه با یکدیگر سخن نمی‌گفتند. سر انجام پس از پنجاه روز توبه و تضرع به پیشگاه خداوند، توبه آنان قبول شد و آیه ۱۱۸ توبه در این زمینه نازل گشت:

﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

و نیز بر آن سه نفری که [از همراهی با سپاه تبوک] واپس نهاده شدند [و به دستور پیامبر ﷺ مردم با آنان قطع رابطه کردند] تا آن‌گاه که روی زمین با همه پهناوریش بر آنها تنگ شد و دل‌هایشان از خودشان به تنگ آمد و دانستند که هیچ پناهگاهی [در فرار] از خدا جز به سوی او نیست، سپس خدا بر آنها به رحمت خود بازگشت تا توبه کنند و بازگردند، که همانا خدا خود بسیار عطف و توبه‌پذیر و مهربان است. از این واقعه می‌شود استفاده کرد که دولت اسلامی می‌تواند برخی از مجرمان را طرد کند و آنها را از حقوق و خدمات دولتی و اجتماعی و شهروندی محروم نماید.

نمونه دیگر از اعراض و قطع رابطه پیامبر ﷺ، کناره‌گیری از برخی همسرانش می‌باشد که ماجرای آن بدین صورت است که حضرت گاهی که نزد زینب بنت جحش -یکی از همسرانش- می‌رفت؛ زینب حضرت را نگاه می‌داشت و از عسلی که تهیه کرده بود؛ خدمت حضرت می‌آورد. این سخن به گوش عایشه رسید و بر او گران آمد. وی می‌گوید: من با حفصه -یکی دیگر از همسران پیامبر ﷺ- قرار گذاشتیم که هر وقت پیامبر ﷺ نزد یکی از ما آمد؛ فوراً بگوئیم: آیا صمغ مغافیر خورده‌ای؟! [مغافیر، صمغی بود که یکی از درختان حجاز به نام عرفط - بر وزن هرمز- تراوش می‌کرد و بوی نامناسبی داشت] و پیامبر ﷺ مقید بود که هرگز بوی نامناسبی از دهان یا لباسش به مشام نرسد و بلکه به عکس اصرار داشت؛ همیشه خوش بو و معطر باشد! به این ترتیب روزی پیامبر ﷺ نزد حفصه آمد. او این سخن را به پیامبر ﷺ گفت. حضرت فرمود: من مغافیر نخورده‌ام؛ بلکه عسلی نزد زینب بنت جحش نوشیدم و من سوگند یاد می‌کنم که دیگر از آن عسل ننوشم -نکند زنبور آن عسل روی گیاه نامناسبی و احتمالاً مغافیر نشسته باشد- ولی این سخن را به کسی مگو [مبادا به گوش مردم برسد و بگویند چرا پیامبر غذای حلالی را بر خود تحریم کرده است. و یا از کار پیامبر در این مورد و یا مشابه آن تبعیت کنند و یا به گوش زینب برسد و او دل شکسته شود].

ولی سرانجام او این راز را افشا کرد و بعداً معلوم شد اصل این قضیه توطئه‌ای بوده است، پیامبر ﷺ سخت ناراحت شد و آیات نخستین سوره تحریم نازل گشت و ماجرا را چنان پایان داد که دیگر این‌گونه کارها در درون خانه پیامبر ﷺ تکرار نشود.^۱

در بعضی از روایات نیز آمده است که حضرت بعد از این ماجرا یک‌ماه از همسران خود کناره‌گیری کرد^۲ و حتی شایعه تصمیم آن حضرت نسبت به طلاق آن‌ها منتشر شد؛ به طوری که سخت به وحشت افتادند و از کار خود پشیمان شدند.^۳

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ﴾

ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود تحریم می‌کنی؟ نمونه دیگر، در تاریخ آمده است که پیامبرگرامی اسلام ﷺ در یکی از جنگ‌ها، مردان مدینه را دو دسته کردند، گروه نخست به جنگ اعزام شدند و گروه دوم در شهر ماندند تا نیاز روزانه خانواده‌های گروه نخست را برآورده کنند. «تعلبه» یکی از کسانی بود که در شهر ماند و مسئولیت تهیه نیازهای خانواده یکی از دوستانش را بر عهده گرفت. او هر روز به در خانه دوست

۱. تفسیر قرطبی ذیل آیات مورد بحث.

۲. تفسیر فی ظلال القرآن، جلد ۸، ص ۱۶۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۷۲.

۴. تحریم (۶۶) آیه ۱.

خود می‌آمد و از پشت پرده، از همسر او نیازهایشان را می‌پرسید. سپس آنها را تهیه می‌کرد و از پشت پرده، به همسر دوستش تحویل می‌داد. در یکی از روزها، وقتی از پشت پرده با همسر دوستش سخن می‌گفت، با خود اندیشید مگر چه می‌شود این پرده را کنار بزنم و قیافه این زن را که هر روز از پشت پرده با او صحبت می‌کنم، ببینم. وی پرده را کنار زد و چهره زن را دید. زن بی‌درنگ فریاد کشید:

حیا نمی‌کنی؟! دوست تو در جبهه می‌جنگد به تو اعتماد کرده و خانواده‌اش را به تو سپرده است، ولی تو بی‌شرمی را از حد گذرانده‌ای و به زن او نگاه می‌کنی!

ثعلبه در حالی که ناراحت بود، با شتاب از آنجا دور شد و در خانه ماجرا را به دخترش گفت. دخترش گفت:

پدر از من دور شو! چنان گناه بزرگی کرده‌ای که تحمل دیدنت را ندارم.

برخی از همسایگان نیز با او چنین برخوردی کردند. وقتی پیامبر از جنگ برگشت و با ثعلبه روبه‌رو شد، فرمود: از من دور شو، می‌ترسم آتش تو، مرا هم بگیرد.

ثعلبه دیگر تاب نیاورد و سر به بیابان گذاشت. او در خاک به خود می‌غلطید، صورت به خاک می‌سایید و شب و روز

می‌گریست تا خداوند توبه او را بپذیرد. روزی پیامبر اکرم ﷺ در مسجد بود که این آیه نازل شد:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند؛ و برای گناهان خود،

طلب آمرزش می‌کنند - و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟- و بر گناه، اصرار نمی‌ورزند، با اینکه می‌دانند.

آنگاه پیامبر ﷺ به امیرمؤمنان ﷺ دستور داد تا برود و ثعلبه را پیدا کند و به او بگوید که خداوند توبه‌اش را پذیرفته است.

امیرمؤمنان ﷺ به همراه سلمان حرکت کردند و از مردی در بیابان شنیدند که شخصی هر روز به هنگام غروب زیر فلان

درخت خرما گریه و ناله می‌کند. وقتی نزدیک درخت رسیدند، ثعلبه را دیدند که می‌گرید. به او بشارت دادند که خداوند توبه‌اش

را پذیرفته و پیامبر از او خواسته است که به مسجد برود. ثعلبه گفت:

باید مرا دست‌بسته همچون فردی مجرم به شهر ببرید.

سرانجام علی ﷺ او را راضی کرد و با هم به مسجد آمدند. وقتی به مسجد رسیدند که نماز جماعت مغرب آغاز شده بود.

آنان نیز اقتدا کردند. پیامبر سوره تکاثر را تلاوت فرمود و چون به آیه ششم رسید، ثعلبه فریادی کشید و جان به جان آفرین تسلیم کرد!^۲

نمونه دیگر، اعراض و روی برتافتن و خشم گرفتن حضرت بر مردی از انصار بود که در مدینه خانه‌ای بیش از نیاز و مجلل

و اشرافی و دارای قبه و بارگاه و متفاوت از خانه‌های دیگران ساخته بود که این روی برتافتن حضرت، سبب گشت تا وی خانه‌اش

را تخریب کند و خود را از ننگ مبارزه منفی حضرت برهاند.^۳

نمونه دیگر، امام صادق ﷺ دوستی داشت که همواره با هم بودند، روزی همین دوست به غلامی تندی کرد و با کمال

گستاخی شخصیت او را شکست و گفت: «ای زنا زاده! کجا بودی؟» هنگامی که امام این اتهام ناروا را شنید، به شدت ناراحت

۱. آل عمران (۳) آیه ۱۳۵.

۲. بررسی روابط دختر و پسر در ایران، ص ۲۴۵، به نقل از داستان‌های ما، ج ۱، ص ۲۷۱، علی دوانی، تهران ارشاد، چاپ سوم ۱۳۶۹.

۳. الترغیب والترهیب [۱۸۷۴]: «و هجر الذی بنی فوق حاجته حتی هدم بناءه و سواه بالأرض فعن أنس - رضي الله عنه - أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - خرج يوما و نحن معه فرأى قبة مشرفة فقال ما هذه قال أصحابه هذه لفلان رجل من الأنصار فسكت و حملها في نفسه حتى إذا جاء صاحبها رسول الله - صلى الله عليه وسلم - و سلم عليه في الناس فأعرض عنه صنع ذلك مرارا حتى عرف الرجل الغضب فيه والإعراض عنه فشكا ذلك إلى أصحابه فقال والله إني لأنكر رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قالوا خرج فرأى قبتك فرجع إلى قبتك فهدمها حتى سواها بالأرض فخرج رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ذات يوم فلم يرها قال ما فعلت القبة قالوا شكنا إلينا صاحبها إعراضك عنه فأخبرناه فهدمها فقال أما إن كل بناء و ببال على صاحبه إلا ما لا إلا ما لا».

قال الإمام الألباني - رحمه الله تعالى - قوله: إلا ما لا، أي إلا ما لا بد منه مما ستره من الحر والبرد والسباع ونحو ذلك.

شد، به طوری که دستش را بلند کرد و محکم بر پیشانی خود زد و فرمود:

سُبْحَانَ اللَّهِ! آیا به مادر غلام، نسبت ناروا می دهی؟ من تو را آدم پرهیزکاری می دانستم، ولی اکنون می بینم پرهیزکار نیستی! دوست امام عرض کرد: فدایت گردم! مادر این غلام، از اهالی سِند [از سرزمین هند] است و بت پرست می باشد [بنابراین ناسزا به او اشکال ندارد] امام صادق علیه السلام فرمود: آیا نمی دانی که هر امتی، بین خود قانون ازدواجی دارد؟ از من دور شو!

از آن هنگام بین آن دوست و امام صادق علیه السلام جدایی افتاد و تا آخر عمر امام، این جدایی ادامه یافت.^۱

نمونه دیگر، لزوم قطع ارتباط با دشنام دهندگان به اولیای خداست. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

هر کس با دشنام دهنده به اولیای خدا همنشینی کند، معصیت خدا نموده است.^۲

نمونه دیگر، امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال از خودارضایی فرمود:

خودارضایی گناه بزرگی است که خداوند از آن نهی فرموده و انجام دهنده آن مانند کسی است که با خودش نکاح و ازدواج کند و اگر بدانم کسی چنین کاری را مرتکب می شود [از باب مبارزه منفی و نهی از منکر] با او هم غذا نخواهم شد.^۳

نمونه دیگر، آنگاه که از امام صادق علیه السلام درباره موسیقی و آوازه خوانی پرسیده شد حضرت فرمود:

به خانه ها [و مکان هایی] که خداوند از اهل آنها روی برگردانده [و آنان را از رحمتش محروم نموده] وارد نشوید [و با آنها معاشرت و معامله و... نداشته باشید].^۴

امام صادق علیه السلام در خطاب به گروهی از اصحاب خود فرمود:

من حق دارم بی گناه شما را به سبب گناه کارتان مؤاخذه کنم. چرا حق نداشته باشم؟! در حالی که وقتی شما از کار زشت فردی از افراد خود خبردار می شوید به او اعتراض نمی کنید و او را از خود نمی رانید و اذیتش نمی کنید تا از کار زشتش دست بردارد.^۵

از این بیان امام علیه السلام استفاده می شود که در مراحل لازم است از گناه کار روی برتافت و با او قطع رابطه و دوری کرد و مزه

تلخ گناه را به گناه کار چشاند تا حساب دستش بیاید و دوباره از این غلطها نکند!

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: ﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾^۶ می فرماید:

این دسته که خداوند از آنها مذمت کرده، هرگز در کارها و مجالس گناهکاران شرکت نداشتند، بلکه فقط هنگامی که آنها را ملاقات می کردند در صورت آنان می خندیدند و با آنها مأنوس بودند!^۷

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که اگر سفیهان را آگاه نمودید و گناه کاران را توبیخ و سرزنش کردید و در عین حال از

شما نپذیرفتند و اطاعت نکردند، وظیفه دارید آنان را از خود برانید و از مجالست و همنشینی با آنها اجتناب ورزید.^۸

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۳۱.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۹۲. «مَنْ قَعَدَ إِلَى سَابِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ»

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۰. «لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْمُتَخَصُّصَةِ: إِثْمٌ عَظِيمٌ قَدْ نَهَى اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ فِي كِتَابِهِ وَفَاعَلَهُ كَتَابِحِ نَفْسِهِ وَلَوْ عَلِمْتُ مَنْ يَفْعَلُ مَا أَكَلْتُ مَعَهُ».

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۰۶، ح ۱۲. «يُسْأَلُ عَنِ الْغَنَاءِ وَأَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ: لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ اللَّهِ مُعْرِضِينَ عَنْ أَهْلِهَا».

۵. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۸۱. «قَالَ الصَّادِقُ (ع) لِقَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخَذَ الْبَرِيءَ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ وَكَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَأَنْتُمْ يَبْلُغُنِي عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْقَبِيحُ وَلَا تُثَكِّرُونَ عَلَيْهِ وَلَا تَهْجُرُونَهُ وَلَا تُؤْذِنُهُ حَتَّى يَئِزَّكَ».

۶. مائده (۵) آیه ۷۹. آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند؛ واقعا کار بدی می کردند!

۷. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۳۵. «قَالَ أَمَّا إِثْمُهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَدْخُلُونَ مَدَاحِلَهُمْ وَلَا يَجْلِسُونَ بِمَجَالِسِهِمْ وَلَكِنْ كَانُوا إِذَا لَقَوْهُمْ صَحَبُوا فِي وُجُوهِهِمْ وَأَنَسُوا بِهِمْ».

۸. کافی، ج ۸، ص ۱۶۲، ح ۱۶۹. «عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: لَقِيتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي طَرِيقِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ مَنْ ذَا أَعَارِبْتَ فَلْتُ نَعَمْ قَالَ أَمَّا لَا أَجْلِسُ دُثُوبَ شَفَهَائِكُمْ عَلَى عُلَمَائِكُمْ ثُمَّ مَضَى».

در نمونه دیگر، امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید:

با انسان شرور و فاسد رفاقت مکن و مصاحب و همراه نشو، زیرا شخصیت و طبع تو از شرارت او می‌دزدد، بدون آنکه بفهمی!

و این خود دلیلی است مبنی بر عدم گفتگو و اعراض و کناره‌گیری از افراد گنه‌کار و فاسد و شرور.

نمونه دیگر، در صدر اسلام که زنان به مسجد می‌رفتند و در نماز جماعت شرکت می‌کردند از آنجا که گاهی از سوی فواحش و اراذل و اوباش مورد مزاحمت و اهانت قرار می‌گرفتند آیه ۶۰ سوره احزاب نازل گشت و آنها را تهدید کرد که اگر به کارهای زشت و ننگین خود ادامه دهند فرمان یورش و حمله عمومی بر علیه آنها صادر خواهد شد و با یک حرکت بسیجی - مردمی، همگی از شهر ریشه‌کن و پاکسازی خواهند گشت.

﴿لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أَخْدُوا وَقَتِّلُوا تَقْتِيلًا سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾

اگر منافقان و بیماردلان [فواحش و مزاحمان نوامیس مردم و منحرفان جنسی] و دروغ‌پردازان و شایعات‌پراکنان در مدینه [و به‌ویژه سلبریتی‌های دروغ‌پرداز و شایعه‌پراکن] دست از کار خود بردارند، تو را بر ضد آنان می‌شورانیم [و تو را سخت بر آنان مسلط می‌کنیم]، سپس جز مدتی کوتاه نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند! [و باید طرد و تبعید گردند] آنها ملعون بوده [و از هرگونه رحمت و خدمات اجتماعی و حقوق شهروندی باید محروم گردند]، و هر جا یافت شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید! این سنت خداوند در اقوام پیشین است، و برای سنت الهی هیچ‌گونه تغییر نخواهی یافت!

در نمونه دیگر، حارث بن مغیره می‌گوید: با امام صادق (ع) ملاقات کردم حضرت به من فرمود:

قطعا گناهان نادانان شما بر دوش دانیانتان بار می‌شود... چرا وقتی می‌شنوید مردی از شما کار ناپسندی می‌کند - کاری که موجب عیب و اذیت ما نزد مردم می‌شود- نزد او نمی‌روید و ملامت و موعظه‌اش نمی‌کنید و بی‌پروا و صریح با او حرف نمی‌زنید؟ عرض کردم: اگر حرف ما را نپذیرفت و اطاعتان نکرد، چه کنیم؟ فرمود: در این صورت از او دوری کنید و از همنشینی با وی اجتناب ورزید.

فَأْتَيْنَهُ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَدَخَلْتُ فَقُلْتُ لِقَيْتِي فَقُلْتُ لَا جَمَلَ دُثُوبِ سَفَهَائِكُمْ عَلَى عِلْمَائِكُمْ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ عَظِيمٌ فَقَالَ نَعَمْ مَا يَنْتَعِزُّكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ وَمَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا بِهِ الْأَذَى أَوْ تَأْتُوهُ فَتُؤْتِيُوهُ وَتَعْلَمُوهُ وَتَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا فَقُلْتُ [لَهُ] جُعِلْتُ فِدَاكَ إِذَا لَا يُطِيعُونَ مِنَّا فَقَالَ اهْبُجُوهُمْ وَاجْتَنِبُوا مَجَالِسَهُمْ.

حارث بن مغیره گوید: امام صادق (ع) در راه مدینه مرا دید و فرمود کیستی؟ آیا تو حارث هستی؟ عرض کردم: آری، فرمود: من بار گناهان سفیهان شما را بر دوش آگاهان شما می‌اندازم! و به مسیر خود ادامه داد و رفت. پس از آن به محضر حضرتش شرفیاب شدم و اجازه خواستم و عرض کردم: شما مرا دیدی و به من فرمودی: من بار گناهان سفیهان شما را بر دوش آگاهان شما می‌اندازم! از این سخن شما به شگفتی افتادم! [و بر من تحمل این سخن سنگین است] فرمود: آری، چه چیز شما را باز داشته که وقتی شخصی کار بدی می‌کند و شما از آن آگاه می‌شوید و موجب ناراحتی ما می‌گردد، از این که بروید و او را متنبه کنید و سرزنش نمایید و با گفتار گویا و رسا، با او سخن بگویید؟ عرض کردم: فدایت شوم! به سخن ما گوش فرا نمی‌دهند و از ما نمی‌پذیرند. امام (ع) فرمود: در این صورت از آنها دوری کنید و در مجالس آنان شرکت نکنید.

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۲. «لَا تَصْحَبِ الشَّرِيرَ، فَإِنَّ طَبْعَكَ يَسْرُقُ مِنْ طَبْعِهِ شَرًّا وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ».

۲. احزاب (۳۳) آیه ۶۰. «لَنُغْرِيَنَّكَ» از «غراء» به معنای چسباندن و کنایه از تسلط همه جانبه است. این آیه را اگر در ادامه آیه قبل ببینیم، مراد آن است که منافقان و بیماردلان مدینه مزاحم زنان مؤمن بودند که خداوند در آیه قبل به زنان دستور پوشش کامل داد و در این آیه به این بیماردلان هشدار می‌دهد. آیه لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ ... را دو گونه می‌توان معنا کرد: الف: چنان تو را بر آنان می‌شورانیم که همگی قلع و قمع شوند و جز مدت کمی نتوانند در کنار تو بمانند.

ب: چنان آنان را تار و مار می‌کنیم که جز تعداد کمی از آنان در مجاورت تو باقی نمانند.

پیام‌ها: ۱) قبل از برخورد با متخلفان، اتمام حجت کنید. لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ ... لَنُغْرِيَنَّكَ ۲) سعه صدر حد و اندازه دارد. «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ» همیشه تساهل و تسامح جوابگو نیست. ۳) بیمار دلان در کنار منافقانند. «الْمُنَافِقُونَ - الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» ۴) قیام مسلمانان، بر اساس انتقام یا هوس نیست، بلکه با اراده و فرمان خداست. «لَنُغْرِيَنَّكَ» ۵) امت وفادار باید در رهبر ذوب شود و یکی شوند. «لَنُغْرِيَنَّكَ» به جای «لنغرینکم» ۶) اول کسی که باید در برابر به مخاطره اندازان امنیت جامعه قیام کند، رهبر اسلامی است. «لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ» ۷) اسلام چنان به امنیت جامعه اهمیت می‌دهد که فرمان اخراج کسانی را که در میان مردم دلهره و ناامنی ایجاد می‌کنند، صادر نموده است. «لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ». ۸) دشمنان را باید از شورش و اقدام انقلابی مسلمانان ترسانند. «لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ» (منبع: تفسیر نور، محسن قرائتی).

۳. برای توضیح بیشتر، رک: تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۵۵۹-۵۶۵. و تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۶ و ۴۳۱. و مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۵۰۶.

۴. بحار الأنوار، ج ۲، ح ۶۳. «عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: لَقِيتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ لَيْلًا فَقَالَ لِي يَا حَارِثُ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ أَمَّا لَتَحْمِلُنَّ دُثُوبَ سَفَهَائِكُمْ عَلَى عِلْمَائِكُمْ

فقیهان و اعراض از برخی گنه کاران

برخی مراجع بزرگوار تقلید نیز اعراض و ترک معاشرت با برخی از گنه کاران را در فتاوی خود متذکر شده‌اند. چنانکه مقام معظم رهبری می‌فرماید:

کسانی که ترویج مقاصد ظلمه را می‌کنند و کمک به جشنها و معاصی و ظلم آنها می‌کنند، از قبیل بعض تجار و کسبه، لازم است بر مسلمانان که آنها را نهی کنند. و اگر تأثیر نکرد، از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت و معامله نکنند.^۱

شهید مطهری نیز در مراتب امر به معروف می‌گوید:

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد و تنها آنجا که پای اعمال زور و حبس و زدن و حتی کشتن است از وظیفه عموم خارج است و وظیفه حاکم اسلامی است، و اما سایر مراتب از تذکر دادن و موعظه کردن و در موقعی اعراض و قطع رابطه کردن و امثال اینها وظیفه فرد فرد مسلمانان است و در قدیم هم هر فردی وظیفه حتمی خود می‌دانسته که به اندازه قدرت و توانایی خود در اصلاحات امور مسلمین شرکت کند.^۲

یک پرسش و پاسخ فقهی

آیا جواب ندادن به سلام کسی که فعل حرام انجام می‌دهد، برای تنبیه او جایز است؟

مقام معظم رهبری: جواب سلام مسلمان شرعا واجب است، ولی اگر بر خودداری از جواب سلام به قصد نهی از منکر، عرفاً نهی و منع از منکر صدق کند، جایز است.^۳

مقام معظم رهبری در باره مراتب امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید:

برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است. و جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، به مراتب دیگر عمل شود. مرتبه اول آنکه با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این نحو عمل با او شده است. مثل اینکه از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مراد به او کند و از او اعراض کند، به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند. اگر در این مرتبه درجاتی باشد، لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف‌تر، به همان اکتفا کند. مثلاً اگر احتمال می‌دهد که با ترک تکلم با او، مقصود حاصل می‌شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند. خصوصاً اگر طرف، شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می‌شود. اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار، موجب تخفیف معصیت می‌شود، یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می‌شود، واجب است اگر چه بداند موجب ترک به کلی نمی‌شود. و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند از معصیت جلوگیری کند. اگر علمای اعلام احتمال بدهند که اعراض از ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها می‌شود، واجب است اعراض کنند از آنها، و به ملت مسلمان بفهمانند اعراض خود را.^۴

متأسفانه پس از دوران دفاع مقدس و از آغاز دهه هفتاد، تفکری القاء شد مبنی بر این که همواره با گنه کاران با روی خوش و ادبیات گل و بلبل‌ی برخورد کنید تا رَم نکنند و جذب شوند! این دیدگاه در حد بسیار محدود و در شرایطی خاص درست است ولی در صورت فراگیر شدن، آسیب‌های جدی دارد و آن اینکه وقتی مؤمنان همواره با گنه کاران با روی خوش و ادبیات

ثُمَّ مَضَى قَالَ ثُمَّ أَتَيْتُهُ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَمْ قُلْتُ لَتَحْمِلَنَّ ذُنُوبَ سُفْهَائِكُمْ عَلَى عُلَمَائِكُمْ فَقَدْ دَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ عَظِيمٌ فَقَالَ نَعَمْ مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَهُ مِمَّا يَدْخُلُ بِهِ عَلَيْنَا الْأَذَى وَالْعَيْبُ عِنْدَ النَّاسِ أَنْ تَأْتُوهُ فَتُؤْتِبُوهُ وَتَعْظُوهُ وَتَقُولُوا لَهُ قَوْلًا يَلِغَا فَقُلْتُ لَهُ إِذَا لَا يَقْبَلُ مِنَّا وَلَا يُطِيعُنَا قَالَ فَقَالَ فَإِذَا فَاهَجَرُوهُ عِنْدَ ذَلِكَ وَاجْتَنَبُوا مَجَالِسَهُ».

۱. استفتائات مقام معظم رهبری، مسأله ۲۸۱۲.

۲. ده گفتار، ص ۱۹۱.

۳. استفتائات مقام معظم رهبری، مسأله ۱۰۷۵.

۴. استفتائات مقام معظم رهبری، مسأله ۲۸۰۴ الی ۲۸۰۹.

گل و بلبلی برخورد کنند آنها به توهم اینکه کارشان درست و مورد تأیید مؤمنان است در گناه خویش استوارتر می‌شوند و برخی از گناه‌کاران نیز در نزد خودشان این برخورد مؤمنان را به تمسخر گرفته و از اینکه توانسته‌اند به اهدافشان برسند ریشخند می‌زنند! و افزون بر این سبب عادی‌سازی گناه و گسترش آن می‌شود! و بدتر از اینها، وقتی زن و بچه و بستگان و اطرافیان و همکاران خود بنده ببینند که من مذهبی، با گناه‌کاران و بدحجابان و بی‌عفتان با روی باز و گشاده و لبخند و ادبیات گل و بلبلی برخورد می‌کنم آنها هم در ناخودآگاه خودشان به این نتیجه می‌رسند که بدحجابی و بی‌عفتی چیز خیلی بدی هم نیست و چه بسا خوب و باکلاس هم باشد! چراکه مذهبی‌ها هم با آنها با روی گشاده و خوب و باکلاس برخورد می‌کنند! و لذا همین تفکر اکنون غالب گشته و گریبانگیر خانواده‌های مذهبی هم شده است و این یکی از عوامل شیوع بدحجابی و بی‌عفتی در میان مذهبی‌ها است و لذا طبق برخی از آمارها زنان چادری از ۷۰ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۴۰ درصد در سال ۱۳۹۹ رسیده‌اند!^۱ و البته راه چاره هم به دست کشیدن از این رویه نادرست می‌باشد؛ آن‌هم با روی آوردن به مبارزه منفی و سلبی با بدحجاب‌ها و بی‌عفت‌ها و بی‌غیرت‌ها، -همراه با کار فرهنگی- و البته با مفسدان اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و با هر متظاهر به گناهی نیز باید اینگونه برخورد شود.

مبارزه منفی هم ابعاد و مصادیق گوناگون دارد: از چهره درهم‌کشیدن گرفته تا سلام نکردن و از خود راندن و قطع رابطه کردن و عدم گفتگو و ترک معامله و تجارت و عدم خدمات‌رسانی در حوزه‌های مختلف و

ناگفته نماند در گذشته و هم اکنون نیز مخالفان عفاف و حجاب در هرکجا که از دست‌شان برآمده از طریق برخورد سخت و مبارزه سلبی و منفی با عفاف و حجاب، در حد گسترده به اهدافشان رسیدند همچنان که رضاخان قلدر در ایران و آتاتورک در ترکیه و فرانسه در الجزایر از این شیوه استفاده کردند و هم اکنون در کشورهای غربی از این روش استفاده می‌کنند ولی همین که ما بخواهیم از این شیوه در برخورد با بدحجابان و بی‌عفتان استفاده کنیم می‌گویید: نه، این روش خوب نیست، سبب دفع و طرد می‌شود! آنها را از دین زده می‌کند و ...!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

من از شما [خوبان] گلایه دارم، چرا گناه‌کار را نهی از منکر نمی‌کنید و آن‌را از خود دور نمی‌سازید و اذیت و آزارش نمی‌دهید تا گناه را ترک کند!^۲

ناگفته نماند که در عرصه مبارزه با گناه نباید از تهمت و تمسخر و آنگ زدن مخالفان ترسید که مثلاً شما متحجرید، خشونت طلبید، جاذبه ندارید و ...! هدف مخالفان از تهمت‌ها و آنگ زدن‌ها، ترساندن و عقب‌نشینی ماست تا به هدف خود که اشاعه گناه است برسند؛ به‌عنوان مثال، امام خمینی (ره) در رابطه با حذف موسیقی از صدا و سیما به دست‌اندرکاران فرمود: نترسید از اینکه به شما بگویند که ما موسیقی را که حذف کردیم کهنه‌پرست شدیم! باشد ما کهنه‌پرستیم! از این نترسید. همین کلمات نقشه است برای اینکه شماها را از کار جدی عقب بزنند.^۳

یکی از فواید مهم اعراض

اعراض از گناه‌کار و او را از خود راندن و مبارزه منفی و سلبی با او، علاوه بر تحقق بخشیدن به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، سبب می‌شود تا از آسیب‌های قهری و جبری او در امان بمانیم. چه اینکه امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: همراهی و همنشینی با بدان و گناه‌کاران، اکتساب بدی را در پی می‌آورد، پسان بادی که با عبور از فضای مزبله، حامل بویی بد می‌شود.^۴

۱. این آمار از کاهش فروش پارچه چادری در کشور گرفته شده است.

۲. تهذیب‌الأحكام، ج ۶، ص ۱۸۱. «لَقَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخَذَ الْبَرِيءَ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ وَ كَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَ أَنْتُمْ تَبْلُغُنَّ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْقَبِيحُ وَ لَا تُنْكِرُونَ عَلَيْهِ وَ لَا تَهْجُرُونَهُ وَ لَا تُؤْذُونَهُ حَتَّى يَشْرَكَهُ».

۳. صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۰۵.

۴. غرر و درر آمدی، ص ۴۲۰. «صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ كَالزَّيْحِ إِذَا مَرَّتْ بِالتَّنِّينِ حَمَلَتْ نَثْلًا».

برخی از حکماء نیز گفته‌اند:

با مردم شریر و فاسد، همراه و هم‌نشین نشو که طبیعت تو به‌طور ناخودآگاه بدی را از آنها می‌دزدد!^۱
آری ارتباط با افراد گنه‌کار در سطح جامعه، شبیه ویروسی خطرناک می‌ماند که خواه ناخواه سرایت می‌کند و آدمی را مبتلا می‌نماید و یکی از راه‌های ایمنی، به فاصله‌گرفتن و اعراض از آنها است؛ همچنان که در مقابله با ویروس کرونا رعایت فاصله اجتماعی و استفاده از ماسک ضروری می‌باشد.

پرسش و پاسخی دیگر

آیا اعراض از گنه‌کاران فامیل و بستگان، مصداق قطع رحم نیست؟

در مقابله با ویروس کرونا رعایت فاصله اجتماعی و استفاده از ماسک ضروری می‌باشد و اگر چنانچه اقوام و خویشان و بستگانمان این رعایت‌ها را ننمایند و به تذکرات لسانی هم اعتناء نکنند به حکم عقل لازم است از آنها اعراض و دوری کنیم تا هم آنها را مُتَنَبِّه کرده باشیم و هم اینکه از آسیب‌های احتمالی آنها در امان بمانیم و قطعاً این برخورد و اعراض، مصداق قطع رحم نمی‌باشد. اینک در رابطه با گنه‌کاران و بی‌عفتان و بدحجابان از میان فامیل نیز قضیه، مشابه همین است اگر چنانچه به تذکرات لسانی اعتنایی نکنند در مرحله بعدی لازم است از آنها اعراض کنیم تا هم آنها را متنبه کرده باشیم و هم از شیوع بیشتر گناه پیشگیری کنیم و هم از آسیب‌های احتمالی آنها در امان بمانیم. و البته نهی از منکر هیچ منافاتی با صله رحم ندارد چه اینکه امیرمؤمنان (ع) فرمود:

آن کس که تو را دوست دارد [از کار بد] نهی‌ات می‌کند.^۲

نکته قابل توجه دیگر اینکه صله رحم یک امر مطلق و همه‌جایی نیست. چراکه وقتی پای ارزشهایی دینی و دفاع از آرمان و کیان اسلام به میان می‌آید در صورتی که اقوام و خویشان ما در جبهه کفر و ارتداد قرار داشته باشند اینجا حتی جنگیدن با آنها نیز جایز و واجب شمرده می‌شود چنان‌که امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید:

ما در رکاب پیامبر خدا (ص) با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود می‌جنگیدیم و این پیکار بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود، و ما را در جاده وسیع حق و صبر در برابر سوزش ناراحتی‌ها و کوشش در جنگ با دشمن ثابت‌قدم‌تر می‌ساخت.^۳

ناگفته نماند اعراض از گنه‌کار و خطاکار و افراد قانون‌گریز، مبانی روانشناختی و جامعه‌شناختی و حقوقی نیز دارد که در تأیید فرمایشات قرآن و عترت می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد.
امید آنکه دانشگاهیان عزیز در رشته‌های مذکور به این عرصه ورود کنند و به یکی از مصادیق وحدت و همکاری حوزه و دانشگاه جامه عمل بپوشند و بر سهم تولید علم کشور بیافزایند.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ



مجموعه تخصصی ترویج فرهنگ عساف

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۵. «لَا تُضَحِّبِ الشَّرِيرَ فَإِنَّ طَبْعَكَ يَشْرِقُ مِنْ طَبْعِهِ وَأَنْتَ لَا تَذَرِي».

۲. غرر و درر آمدی، ص ۵۷۶. «مَنْ أَحَبَّكَ تَمَّكَ». البته صله رحم منحصر به دید و بازدید نیست؛ تلفنی و پیامکی هم می‌توان صله رحم به‌جا آورد.

۳. نهج البلاغه خطبه ۵۶. «وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص نَقُتِلُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاءَنَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا وَمُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ وَصَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ وَجِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ».